

■ احمدرضا صدری

«حسین مهدیان» برای فعالان انقلاب و مبارزه، نامی آشنا و خاطر‌انگیز است و رد پای او را می‌توان در بسیاری از فعالیت‌های مبارزاتی آن مقطع رصد نمود. او در آن دوره و نیز سال‌های پس از پیروزی انقلاب، با بسیاری از رهبران انقلاب و علمای مبارز محشور بود که مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی در زمره ایشان به شمار می‌رود. آنچه پیش‌روی داردید گفت‌وشنودی است که طی آن مهدیان به مناسبت سالروز درگذشت آن مرحوم، پسرهای از خاطرات خویش را از او بیابان داشته‌است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

**طبعاً اولین سؤال ما در موضوع این گفت‌وشنود این است که از چه دوره‌ای و چگونه با مرحوم آیت‌الله خزعلی آشنا شدید؟**

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بنده در دهه ۳۰ نام ایشان را به عنوان یک منبری فاضل و موفق در مجامع دینی می‌شنیدم، اما در سال‌های ۴۱ و ۴۲ و پس از شروع نهضت امام (رضوان‌الله علیه) و پس از ۱۵ خرداد ۴۲ و دستگیری امام که دستگیر و در زندان قزل قلعه زندانی شدم، با ایشان از نزدیک آشنا شدم. در آنجا فهمیدم که ایشان را هم دستگیر و در سلول انفرادی زندانی کرده‌اند. با اینکه فرصت و امکان ارتباط زیادی جز هنگام تجدید وضو وجود نداشت، ولی در همان فواصل کوتاه، فرصت آشنایی و انس با ایشان فراهم شد و آیت‌الله خزعلی با اطلاعات موجزی که به من می‌دادند، خیلی به من کمک کردند. ایشان بودند که به من گفتند اینها درباره شما چیز زیادی نمی‌دانند، بنابراین هر چه گفتند انکار کن! این خبر برای من واقعاً ازשמند بود و در طول بازجویی‌ها، بسیار به من کمک کرد. سلول ایشان کنار سلول من بود و برای اینکه آیت‌الله خزعلی را از باز بدهند، یک کمونیست دو اتشه را با ایشان هم سلول کرده بودند! ایشان بسیار متشرع و حتی در بعضی از موارد وسواسی بودند و طبیعتاً از این وضعیت زجر زیادی می‌کشیدند. آن فرد اعتقادات جالبی هم داشت. موقعی که خانواده به ملاقات من می‌آمدند و برایم خوراکی می‌آوردند، من از طریق یکی از نگهبان‌ها، مقداری از آن را برای آقای خزعلی می‌فرستادم. آن فرد از ایشان پرسیده بود این میوه‌ها را چه کسی برای شما می‌فرستد؟ و آقای خزعلی گفته بودند یکی از تجار محترم. آن فرد گفته بود مگر تاجر هم محترم می‌شود؟! با تمام این مشکلات و تفاوت‌ها، رفتار و خلقیات آقای خزعلی روی او تأثیر گذاشت و مسلمان شد. بعدها آقای خزعلی می‌گفتند: با او ارتباط دارن و حتی وجوه شرعی‌اش را می‌آورد و به ایشان می‌دهد.

**چه ویژگی‌هایی در ایشان برای شما جالب بود؟**

شجاعت، مقاومت و خودساختگی. ایشان حتی یک بار هم اعتراض نکردند که چرا چنین فردی را با ایشان هم‌سلول کرده‌اند؛ بلکه با اتکا به ایمان و اعتقاد عمیق خود، تصمیم گرفتند او را با خلق نیکو و جذاب باحکام و معارف اسلامی آشنا کنند و در این امر موفق هم شدند.

**در دورانی که عضو هیئت مدیره مسجد قبا بودید، از ایشان هم برای سخنرانی دعوت کردید؟**

روی مسجد قبا حساسیت زیادی وجود داشت و باید فهرست سخنرانی‌ها را پیشاپیش به ساواک تحویل می‌دادیم و پس از تأیید آن‌ها دعوتشان می‌کردیم. به همین دلیل حتی کسانی که خیلی محتاطانه‌تر از آیت‌الله خزعلی هم حرف می‌زدند، جزولست سیاه ساواک بودند، چه رسد به ایشان که هیچ ترسی از بیان اعتقادات خود نداشتند و صراحتاً از امام نام می‌بردند. ساواک حتی با سخنرانی شهید آیت‌الله مطهری هم مخالفت می‌کرد، در حالی که منابر ایشان معمولاً علمی و تئوریک و سیر آرمی داشت. آیت‌الله خزعلی در میان کسانی که به منبر می‌رفتند و سخنرانی‌های پرشور ایراد می‌کردند، چهره کاملاً شناخته شده‌ای بودند. ایشان زندگی عادی هم نداشتند و دائماً در تبعید بودند فلذا نمی‌توانستند از محل تبعید خود برای ایراد سخنرانی به تهران بیایند. این بود که قبل از انقلاب، مسجد قبا از سخنرانی‌های ایشان محروم بود.

**ولی بعد از انقلاب به شکل منظمی در مسجد قبا سخنرانی داشتند. اینطور نیست؟**

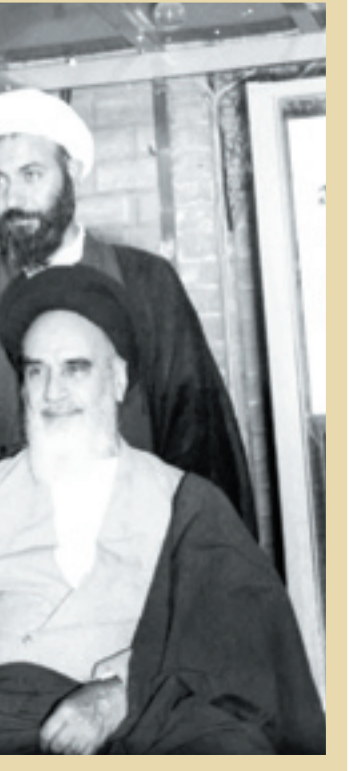
همین طور است، مخصوصاً که داماد ایشان مرحوم آقای مروی هم امام جماعت مسجد قبا شدند و آیت‌الله خزعلی در دوره‌های پنج‌شنبه و ۱۰ شنبه، در مسجد قبا سخنرانی داشتند. برای سخنرانی در برخی مناسبت‌ها هم از ایشان دعوت می‌شد که طبعاً مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت.

**از ماجرای شهادت فرزندان ایشان خاطرهای دارید؟ نوع رفتار ایشان در این واقعه چگونه بود؟**

در سال ۵۶ ساواک قم آیت‌الله خزعلی را احضار کرد تا محل جدید تبعید را به ایشان ابلاغ کند. بنابراین چاره‌ای جز این برای ایشان نماند که قم را ترک کنند و عملاً به نوعی فراری شوند. ایشان در تهران زندگی مخفی داشتند تا وقتی که خبر شهادت فرزندان‌شان به ایشان رسید و در حالی که تحت تعقیب بودند، با شجاعت کم‌نظیرشان بالای سر جنازه پسرشان حاضر شدند و با آن لحن قاطع و صریح خود فرمودند: «من از دیدن تو در این کفن خشنودترم تا دیدنت در لباس دامادی!» این سخن ایشان در آن مقطع حساس، در محافل دینی و انقلابی بازتاب فوق‌العاده گسترده‌ای داشت و برای بسیاری اعجاب‌انگیز بود. شاید سلوای بی‌میل نبود که این ذهنیت را جایبندازد که علما و روحانیون تنها مردم را برای حضور در صحنه‌های فداکاری تهییج می‌کنند، اما خودشان در این میدان‌ها حضور پررنگی ندارند. شهادت فرزند ایشان با آن وضعیت دلخراش در نفی و فرورفتن‌اندن این ذهنیت‌پراکنی نقش زیادی داشت.

**جایبالی هم با ایشان و هم با دکتر شریعتی آشنایی نزدیک داشتید. نظر شما درباره انتقادات ایشان از دکتر شریعتی چیست؟**

انتقاد از دکتر شریعتی منحصراً به ایشان نبود. بسیاری از علما و روحانیون نسبت به حرف‌های دکتر شریعتی انتقاد داشتند، از جمله شهید آیت‌الله مطهری. دکتر شریعتی



«جستارهایی در ۷ دهه مبارزه فرهنگی و سیاسی آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی»

در گفت‌وشنود با حسین مهدیان

# سخنان او بر پیکر فرزند شهیدش اعجاب‌انگیز بود

درباره طبقه محروم زیاد می‌گفت و می‌نوشت و طبیعی است که بین محرومان طرفدار پیدا کرده بود. به نظر من دشمن از بعضی از حرف‌های او سوءاستفاده و آنها را بزرگ کرد. موقعی که گفت کسانی که از حوزه بیرون می‌آیند یا واعظ می‌شوند یا مجری، به او انگتم زدن این حرف، درست نیست و دشمن از این حرف تو سوء

رداشت می‌کند. شریعتی با اینکه حرف‌ها هم آقای مطهری را امکدر کرد، در حالی که ایشان بود که او را از مشهد دعوت کرد و باعث شهرتش شد. آقای مطهری همیشه می‌گفت باید مواظب سخنرانی‌های دکتر شریعتی باشیم و کنترلش کنیم. به هر حال مرحوم آقای خزعلی به دلیل امکان سوء برداشتی که از سخنان شریعتی وجود داشت، با برخی مضامین بیانات او در حسینیه ارشاد مخالف بودند و این مخالفت را هم در بعضی سخنرانی‌های خود نشان می‌دادند.

**همین حرف‌ها بعدها دستمایه گروه‌هایی مثل فرقان هم شد؟**

البته گروه فرقان ماهیت پیچیده تری داشت. پشت گروه فرقان امریکا بود و بعدها اسناد لانه جاسوسی تا حدی این امر را نشان داد. در وقتی گروه فرقان آلت دست امریکایی‌ها بود و ربطی به دکتر شریعتی نداشت، چون دکتر شریعتی اساساً باصالتاً با هر نوع حرکت تروریستی و مسلحانه مخالف بود. فراتی‌ها که تکلیفشان معلوم است و نسبت دادن آنها به دکتر شریعتی منصفانه نیست.

**پس از انقلاب رابطه شما و آیت‌الله خزعلی به چه شکل ادامه پیدا کرد؟**

رابطه کاری و اداری نداشتیم، ولی به دلیل مناسبات قبل از انقلاب، گاهی می‌هم دیدار و گفت‌وگو داشتیم. نقل‌خاطره جالبی از این دوران بی‌مناسبت نیست. کتاب خاطرات مرحوم آقای فلسفی توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده بود. ایشان مرا خواستند و گفتند مایلند این کتاب به دست اشخاص خاصی برسد و آنها نظر‌آنان را درباره محتوای آن کتاب بیان کنند. تأکید هم داشتند که این کتاب قطعاً به دست خود آن افراد برسد و به دست فرد دیگری نرسد یا به روابط عمومی داده نشود. یکی از این افراد آقای خزعلی بودند. من به دفتر شورای نگهبان رفتم و کتاب را شخصاً به آیت‌الله خزعلی دادم و پیام مرحوم فلسفی را هم به ایشان رساندم. یکی دو هفته بعد، آقای خزعلی به رنگ‌رزند و گفتند مایلند با آقای فلسفی ملاقاتی داشته باشند. من هم با آقای فلسفی هماهنگ کردم و قرار شد ساعت ۶ عصر روز یکشنبه این ملاقات صورت گیرد. آقای فلسفی از من خواستند در جلسه حضور داشته باشم. آن روز طبق قرار قبلی رفتم و دیدم اوتومبیل آقای خزعلی جلوی در خانه آقای فلسفی ایستاده، ولی ایشان پیاده نشده‌اند. جلو رفتم و سؤال کردم و ایشان گفتند من ساعت ۶ با ایشان قرار داشتم، ولی یک ربع زودتر رسیدم و ترجیح دادم در ماشین بمانم و قرآن بخوانم. به هر حال ایشان رأس ساعت ۶ رنگ‌رز خانه آقای فلسفی را زدند. این نظم مرا به یاد وقت‌شناسی و دقت شهید بهشتی می‌آنداخت.

**ایشان در تهران زندگی مخفی داشتند تا وقتی که خبر شهادت فرزندان‌شان به ایشان رسید و در حالی که تحت تعقیب بودند، با شجاعت کم‌نظیرشان بالای سر جنازه پسرشان حاضر شدند و با آن لحن قاطع و صریح خود فرمودند: «من از دیدن تو در این کفن خشنودترم تا دیدنت در لباس دامادی!» این سخن ایشان در آن مقطع حساس، در محافل دینی و انقلابی بازتاب فوق‌العاده گسترده‌ای داشت و برای بسیاری اعجاب‌انگیز بود. شاید سلوای بی‌میل نبود که این ذهنیت را جایبندازد که علما و روحانیون تنها مردم را برای حضور در صحنه‌های فداکاری تهییج می‌کنند، اما خودشان در این میدان‌ها حضور پررنگی ندارند. شهادت فرزند ایشان با آن وضعیت دلخراش در نفی و فرورفتن‌اندن این ذهنیت‌پراکنی نقش زیادی داشت.**

**جایبالی هم با ایشان و هم با دکتر شریعتی آشنایی نزدیک داشتید. نظر شما درباره انتقادات ایشان از دکتر شریعتی چیست؟**
انتقاد از دکتر شریعتی منحصراً به ایشان نبود. بسیاری از علما و روحانیون نسبت به حرف‌های دکتر شریعتی انتقاد داشتند، از جمله شهید آیت‌الله مطهری. دکتر شریعتی

## ساریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۹۹



«جستارهایی در ۷ دهه مبارزه فرهنگی و سیاسی آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی»

در گفت‌وشنود با حسین مهدیان

# سخنان او بر پیکر فرزند شهیدش اعجاب‌انگیز بود

و ثواب منبر شب عاشورای شما را –که به استیضاح معروف شد– بگیرم و مطمئنم که در این معامله‌من برنده هستم! کتاب خاطرات شما را هم خواندم و یک ختم قرآن نذر مادر شما کردم که می‌خواست فرزندش روضه‌خوان امام (ع) باشد و بر این امر اصرار کرد و دو ختم قرآن هم نذر دو تا عمه شما کردم که از راه کاشوروی خرج تحصیل شما و عمویتان را دادند تا عالم دینی و منشأ چنین خدمات دینی و اجتماعی ارزنده‌ای شوید.»

حرف‌های آقای خزعلی که به اینجا رسید، بغض آقای فلسفی ترکید، در حالی که من کمتر به یادداشتم کسی بتواند آقای فلسفی را به این شکل منقلب و احساناتی کند، چون ایشان بسیار با روحیه و قوی بودند. من در کل دوران مراده با آقای فلسفی، فقط دو بار گریه‌ایشان را دیدم. یک بار در قبرستان حاج شیخ قم و هنگام دفن همسرشان و یک بار هم آن روز. خاتم فلسفی انصافاً زن مقتدری بود و در دوران اونج مواجهه آقای فلسفی نشان داد و رنج‌های فراوانی را تحمل کرد. توده‌ای‌ها مأوریت داشتند جلوی منزل آقای فلسفی بگردند و نشریات خود را در دست بگیرند و به عادت روزنامه فروشان قدیم، فریاد بزنند: تاریخ اعدام فلسفی! این خاتم در حالی که مثل بید می‌لرزد، اما تحمل کرد و ساخت. آقای فلسفی خیلی قدر خاتمش را می‌دانست.

**ظاهراً در بنیاد غدیر با آیت‌الله خزعلی همکاری‌هایی داشتید. این همکاری‌ها تا چه میزان جریان داشت و اساساً بر آورد شما از کارکرد بنیاد بین‌المللی غدیر چیست؟**

بله، ایشان وقتی بنیاد غدیر را تأسیس کردند، چند نفری را برای هیئت امنا در نظر گرفته بودند که یکی هم بنده بودم. ایشان در جلسات هیئت امنا با چنان عشقی درباره امیرمؤمنان (ع) سخن می‌گفتند که اشک همه در می‌آمد و همین زمینه عاطفی باعث می‌شد که همه با شوق و انگیزه زیادی در آنجا کار کنند. ایشان گاهی از بعضی از اعضا گلایه می‌کردند که برای این کار مهم کم وقت می‌گذارید، می‌دانم امیرمؤمنان (ع) که همه گرفتارند، اما با این کار، خودشان را بیمه می‌مؤمنان (ع) عشق دارد و لذا این کار ایشان بسیار ارزشمنند است. من امیدوارم رحلت ایشان در این کار بزرگ و فقه‌ای ایجاد نکرده باشد و کارهای این بنیاد به خوبی پیش برود.

**آخرین ملاقات شما با ایشان در چه زمانی و چگونه انجام شد؟**

من مرتباً به منزلشان می‌رفتم و جو‌بای احوالشان بودم و یادم است که پیوسته تأکید می‌کردند کار بنیاد غدیر را جدی بگیریم و از برکات آن بهره‌مند شویم. ایشان همه عمر خود را صرف خدمات دینی کردند و با عشقی که به مولای علی (ع) داشتند، آن‌شاه‌الله که دعای آن حضرت همچنان که در دنیا، در آخرت نیز قرین ایشان باشد. من واقعاً امیدوارم که خودم و همه خواص حسن عاقبت داشته باشیم و مثل آقای خزعلی در حال خدمت به خدا و مردم از دنیا برویم. در این دنیا چیزی از عاقبت بخیری بهتر و والا تر نیست، چه چیزی بهتر از اینکه کسی در این دنیا ۹۰ سال عمر کند و تمامی آن را به یادگیری معارف الهی و تلاشش برای عملی کردن آن بسپری کند؟ خیلی‌ها بودند که در انقلاب سوابق خوبی داشتند، اساساً می‌شد که آنها را شهید زنده قلمداد کرد، اما در ادوار بعدی و مثلاً وقایع سیال ۸۸ سرنوشته دیگری برای آنها رقم خورد. واقعاً دعا کنید که خداوند عاقبت همه ما را ختم بخیر فرماید.

**با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**

## پیش‌خواب

نظر و گذری بر اثر تاریخی یادنامه آیت‌الله حاج‌میرزا حسین سبزواری

### روایتی ناب از وقایع تاریخی خراسان

یکایک آقایادگان محترم... که جداً بر من منت نهداند و با تمام گرفتاری‌هایی که داشتند، بی‌دریغ آنچه از امور داخلی و خارجی و دقائق زندگی و‌اللد خود می‌دانستند، با مدارک و عکس‌های موجود در اختیار من گذارده تا بتوانم در اسرع وقت در این راه مقدس گامی بردارم و حمد خدای را که موفق شدم و امیدوارم هر گونه لغزش و خطایی از نظر املا و انشا مشاهده شده، به دیده اغماض بنگرند و ضمناً بعد از تهیه و جمع‌آوری مطالب زنده از تاریخ زندگانی مرحوم آیت‌الله‌الغظمی راقم این دسترس محققان و رجال‌پژوهان معاصر قرار گیرد. یادمانی که به بهانه معرفی آن مجدداً این دیدگاه خود را تکرار می‌کنیم، زندگینامه و خاطرات مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسین سبزواری است. او به لحاظ جایگاهی که در تاریخ معاصر دینی و اجتماعی استان خراسان و شهر مشهد دارد و نیز پارهای از ابهامات و انگاره‌های موجود، چهره‌ای در خور بازشناسی و تحقیق است. پس از درگذشت آن مرحوم، جمعی از فضلاء حوزه مشهد در اقدامی فرهنگی به انتشار یادمانی برای او دست زدند که در خلال آن اطلاعات جالبی درباره حمله روس‌ها به استان قدس رضوی، واقعه کشف حجاب در مشهد و وقایعی از این دست وجود دارد. در آغازین مقدمه این اثر و به قلم حسین نوغانی چنین آمده است: «ما در این کتاب علاوه بر تاریخ زندگانی پر افتخار بزرگ شخصیت روحانی، حضرت آیت‌الله‌الغظمی فقیه سبزواری، به مناسبت، حقایق از تاریخ راجع به توب‌بندی گنبد مطهر حضرت رضا (ع) و مطالبی مربوط به قبرستان بقیع و اقدامات مراجع بزرگ نسبت به تعمیر قبور‌الئم(ع) در اختیار خوانندگان گرامی قرار داده‌ایم که هم جنبه تاریخی، دینی، ادبی و انتقادی داشته باشد هم برای اهل تحقیق و دانش مفید واقع شود و هم برای اهل منبر، وعاظ و گویندگان مذهبی مورد استفاده قرار گیرد و ضمناً تمام

«بررسی‌ها و مشاهدات اجتماعی بر هر دوراندیشی این مطلب را روشن می‌سازد که در دنیای کنونی تمام ارزش‌های انسانی لگدکوب و تمام نیازمندی‌های معنوی فدای مقاصد شهوانی گردیده‌است. کاخ‌های تمدن بدون توجه به سرنوشت انسان‌ها بالا رفته و در زیر‌بای فریبنده آن روح انسانیت مدفون شده است. از صفات ارزشمند ایمان و صفا انثری برحسای نامندسه و نامردمی‌ها فضای اجتماعات بشر را تیره کرده است. پرواضح است که این دورنمای رقتبار، تنها اختصاص خود و جهان غرب و متمدن ندارد و از آن‌جا که بر اثر پیشرفت وسایل ارتباطی تمام جوامع بشر



مسجد گوهرشاد استان قدس رضوی(ع). آیت‌الله میرزااحسین سبزواری در کنار آیت‌الله سیدمحمد‌هادی میلانی و آیت‌الله میرزااحمد کفایی

به هم پیوسته و حکم یک کشور بزرگ را پیدا کرده است، این امواج و شعله‌های عالم‌گیر که از جمله اجتماعات ما هم مسموم نموده است، در چنین وضع خطرناکی تنها دسته‌ای که می‌تواند مردم را از انحراف و سقوط نجات دهد، روحانیت است که می‌توانند مردم را از انحراف و سقوط نجات دهند. روحانیت است که می‌تواند چراغی فروزان از منبع جاویدان قرآن در دست گیرد و در تاریکی و تیرگی‌های اجتماعی مردم را به فضیلت، تقوا ، پاک‌ی و درستی راهنمایی کند. روحانیت وظیفه‌سنجینی به عهده دارد و برای انجام این وظیفه مهمی به خطیر، باید هر چه بیشتر نیرومند و توانا باشد استخوان‌های علمی، مراجع و دانشمندان دینی هر یک کوکب‌های درخشانی هستند که هر چه تعدادشان زیادتر باشد، قدرت روحانیت بیشتر و نگهداری مردم از آلودگی‌ها و انحراف‌ساده‌تر است. علما و بزرگان دین همچون مشعل‌هایی هستند که در پرتو انسوار خود اجتماعی را رهبری می‌کنند و هرگاه دست نیروی تقدیر و اجل بخواهد یکی از آنها را خاموش سازد، به همان نسبت در راه هدایت افکار هسر ملتی وقفه حاصل می‌نماید.

در خطه خراسان، به سال ۱۳۸۶ هجری قمری، یکی از این رهنمایان پر ارج دینی، از دست مردم گرفته شد و ضربه‌ای بر پیکر روحانیت خراسان وارد گردید. رحلت پیکر آیت‌الله‌الغظمی مرحوم حاج میرزا حسین فقیه‌سبزواری، موجی از اندوه و تأثر بوجود آورد و ملتی را داغدار نمود. به خاطر حق‌شناسی و اظهار قدر‌دانی از زحمات و خدمات آن بزرگمرد روحانی، خاطرات زندگی معظم‌له به وسیله دوست گرامی و دانشمند محترم جناب آقای نوغانی خراسانی جمع‌آوری و یک پس از چاپ در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.»